

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

با حفظ مقدمه دیروز اشکال **محقق خوئی** به دلالت حدیث «**ما لا یدرک کله لا یترک کله**» این است که با یک بیان می‌فرمایند حدیث اجمال دارد لذا مثبت قاعده میسور نیست.

توضیح مطلب: از طرفی می‌فرمایند «**ما لا یدرک کله**» اطلاق دارد، هم شامل کلی ذو افراد می‌شود و هم شامل کل ذو اجزاء، یعنی مضمون روایت این می‌شود هر کلی ذو افراد یا کل ذو اجزاء اگر همه‌اش قابل درک نبود همه‌اش را ترک نکن لذا اطلاق دارد.

از طرف دیگر ایشان می‌فرمایند «**لا یترک**» که نهی صادر از مولا است اگر مربوط به کلی ذو افراد باشد حکم ارشادی است، دیروز در مقدمه گفتیم اگر کلی ذو افراد بود یک فردش متعذر بود عقل می‌گوید سایر افراد باید اتیان شود، پس **محقق خوئی** می‌فرمایند اگر مأمور به کلی ذو افراد باشد، نهی «**لا یترک**» نهی ارشادی می‌شود، اگر کل ذو اجزاء باشد نهی «**لا یترک**» نهی مولوی می‌شود چون در مقدمه گفتیم اگر یک جزء کل ذو اجزاء متعذر شد عقل ساکت است. پس اگر کل ذو اجزاء باشد نهی «**لا یترک**» نهی مولوی می‌شود. اگر بگویید «**لا یترک**» در هر دو معنا استعمال شده است، نهی مولوی و نهی ارشادی، این استعمال لفظ در اکثر معناست، قدر جامع هم بین نهی مولوی و نهی ارشادی نداریم، لذا نمی‌دانیم که «**لا یترک**» که در این حدیث گفته شده است آیا ارشادی است یعنی مربوط به کلی ذو افراد است یا مولوی است یعنی مربوط به کل ذو اجزاء است؟ حدیث مجمل می‌شود و قابل استدلال بر قاعده میسور نیست.

عرض می‌کنیم که به نظر ما این اشکال **محقق خوئی** بر دلالت حدیث وارد نیست.

یک اشکال خود **محقق خوئی** ذیل بیان‌شان مطرح می‌کنند که ممکن است کسی بگوید ما در اصول یک قاعده کلی داشتیم در دستورات مولا وقتی دوران امر شد بین اینکه مولوی باشد و تأسیسی باشد که جعل از طرف خود مولا است و یا ارشادی باشد گویا مولا اشاره می‌کند به حکم دیگری و تأکیدی باشد. مستشکل می‌گوید خود **محقق خوئی** در اصول قائلند که امر مولا حمل بر تأسیس می‌شود و نه تأکید لذا اینجا هم همین قاعده را تطبیق بدهیم، شک داریم نهی، نهی مولوی است یا ارشادی است؟ طبق آن قاعده باید بفرمایید نهی مولوی است و لذا کل ذو اجزاء است و دال بر قاعده میسور است.

محقق خوئی جواب می‌دهند و می‌فرمایند آن قاعده را ما قبول داریم ولی در ما نحن فیه جاری نیست، می‌فرمایند اگر در موردی مولا یک امر گفته است نمی‌دانیم مولوی است یا ارشادی، قاعده این است که حمل کنیم بر مولویت، که البته ما این مطلب را قبول نداریم، (چنانچه در ظهور سازی کلمات اگر نمی‌دانیم تأکید است یا تأسیس است آقایان قائلند که حمل بر تأسیس می‌شود) **محقق خوئی** می‌فرمایند در موردی که یک امر است این قاعده درست است ولی اگر در موردی وضعیت به این صورت است که شک داریم مولا فرموده «**قم الصلاة**» تا امر مولوی باشد یا مولا فرموده است یا «**لا تغلّم**» تا نهی ارشادی باشد، آیا اینجا قاعده دارید که مولا گفته است «**قم الصلاة**»؟ پس امر مولوی است؟ اینجا چنین قاعده‌ای نداریم. **محقق خوئی** می‌فرمایند ما نحن فیه از این قبیل است ما نمی‌دانیم مولا فرموده است کلی ذو افراد اگر متعذر شد، «**لا یترک**» بقیه افراد، یا فرموده کل ذو اجزاء اگر متعذر شد «**لا یترک**» ما نمی‌دانیم مولا کدام را فرموده است؟ اگر کلی ذو افراد را گفته است نهی ارشادی است و اگر کل ذو اجزاء را گفته است نهی مولوی است ولی ما نمی‌دانیم مولا کدام را گفته است؟ لذا اجمالی باقی است و حدیث قابل استدلال نیست.

عرض می‌کنیم که این بیان قابل قبول نیست:

توضیح مطلب: اگر مولویت و ارشادیت مدلول لفظی صیغه امر و نهی باشد، این تحلیل **محقق خوئی** جا دارد که بگوییم این «**لا تترک**» استعمال شده است در نهی مولوی یا ارشادی، مستعمل فیه آن کدام است؟ و بعد بگوییم قدر مشترک ندارد و بعد آن اشکالات را مطرح کنیم. در حالی که کما هو الحق و **محقق خوئی** هم قبول دارند، مولویت و ارشادیت در صیغه امر و نهی مدلول صیغه نیست، آنچه هست آن داعی است، آیا مولا این امر را به داعی تأسیس آورده و یا به داعی ارشاد آورده است؟

جالب است که **محقق خوئی** وجوب و حرمت را جزء مدلول دو صیغه نمی‌داند و به حکم عقل می‌داند، می‌فرماید مدلول صیغه امر نسبت طلبی فقط و مدلول صیغه نهی نسبت زجری است و بیشتر نیست حتی وجوب و تحریم به حکم عقل باید فهمیده شود. بنابراین وقتی وجوب و حرمت مدلول صیغه امر و نهی نیست آن وقت مولویت و ارشادیت مدلول است؛ وقتی مدلول نبود و داعی بود اجتماع چند داعی که مشکلی ایجاد نمی‌کند، مولا اینگونه بفرماید اگر کل ذو اجزاء و کلی ذو افراد جزء یا فردش متعذر شد بقیه‌اش را حق ندارید ترک کنید، نهی از ترک بقیه است، این نهی که مولا انشاء کرده است در کلی ذو افراد به داعی تأکید است، تأکید حکم عقل است در کل ذو اجزاء تأسیس است چه اشکالی دارد؟ اجتماع دواعی را شما قائلید که اشکال ندارد. بنابراین این ادعا که «**لا یتَرَک**» نمی‌دانیم مولوی است یا ارشادی لذا حدیث اجمال دارد این قابل قبول نیست.

نتیجه: اگر سند این جمله «**ما لا یدرک کله لا یتَرَک کله**» تمام باشد اشکال **محقق خراسانی** هم طبق برخی از مبانی جواب داده شود که ما دیروز جواب دادیم در دلالت این جمله بر قاعده میسور ظاهراً مشکلی نخواهد بود. نهایت مشکل در سند این روایت است.

روایت سوم: این حدیث است که گفته شده روایت داریم «**المیسور لا یسقط بالمعسور**»^۲ **عوالی الثالی** مرسل حدیث را به امام علی علیه السلام نسبت می‌دهند. به نظر ما مثل دو حدیث قبل هر چند بعضی از اعلام مثل **محقق نائینی** استناد به این حدیث را تمام می‌دانند^۳، **مرحوم کاشف الغطاء** در **کشف الغطاء**^۴ به حدیث استدلال می‌کنند **صاحب جواهر** در بعضی از موارد از جمله در بحث تیمم به حدیث استناد می‌کنند^۵ ولی نه حدیث سند دارد و نه به طریقی می‌شود صحت استناد به حدیث را ثابت کرد، نه شهرت عملی بر طبق حدیث است و نه قوت متنی دارد که از غیر معصوم صادر نشود لذا این حدیث سوم هم از نظر سند قابل مناقشه است و صحت استناد هم ندارد.

از نظر دلالت «**لا یسقط**» در حدیث یا لاء ناهیه است و یا لاء نافیة است، توجه به این دو احتمال که لا نافیة یا ناهیه باعث می‌شود سه احتمال در حدیث درست شود که بررسی دلالتی حدیث خواهد آمد.

۲ - عوالی الثالی العزیزية؛ ج ۴، ص: ۵۸ «۲۰۵ و قَالَ النَّبِيُّ ص لَا يُتْرَكُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ». در این نسخه این حدیث را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند.

۳ - مثل این مورد: کتاب الصلاة (لنائینی)؛ ج ۲، ص: ۸۳ «و في التعويض عن الفائت كلام يأتي لقوله عليه السلام: «المیسور لا یصدق بالمعسور».

۴ - کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديث)؛ ج ۱، ص: ۱۶۲ «البحث الرابع عشر في أنَّ القاعدة المستفادة من حدیث: «لا یسقط المیسور بالمعسور» ۱» و قاعدة: «ما لا یدرک کله لا یتَرَک کله» ۲» تفید الاجتزاء ببعض الجزئیات و الأجزاء المنفصلة بنیات مستقلة مع تعذر الباقي أو مطلقاً،...».

۵ - جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۵، ص: ۱۵۱ «و لأن الواجب علیه: أمران إمساس جسده بالماء و إجراؤه، و تعذر الثاني لا یسقط الأول، لعدم سقوط المیسور بالمعسور،...» مقرر: از باب نمونه ذکر شد و موارد دیگر هم در این باب وجود دارد.